
تأملی
در سوره روم

بسم الله الرحمن الرحیم

تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

نویسنده:

مسعود پورسید آقایی

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : پورسید آقائی،سیدمسعود، ۱۳۳۸ -

عنوان قراردادی : قرآن .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام) : در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک/ سیدمسعود پورسیدآقایی.

مشخصات نشر : قم : موسسه آینده روشن ، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۶۴ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۴-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام.

عنوان دیگر : در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک.

موضوع : قرآن. سوره روم.

موضوع : Qur'an.Surat al-Rum.

موضوع : تفاسیر (سوره روم)

موضوع : جنگ اعراب و اسرائیل، ۱۹۶۷م.

موضوع : Israel-Arab War, ۱۹۶۷

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۵/پ۹ت۲ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۲۳۶۲۰

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

تأملی در سوره روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک

سیدمسعود پورسیدآقایی

تأملی در سوره روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

(در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک)

نویسنده:سیدمسعود پورسیدآقایی

حروف نگار:ناصر احمدپور

صفحه آرا:علی قنبری

طرح جلد:ابوالفضل بیگدلی نسب

ناشر:مؤسسه آینده روشن

چاپ:رنجبران

نوبت چاپ:اول / ۱۳۹۵

شمارگان:۱۰۰۰ جلد

شابک:۵- ۶۴- ۵۰۷۳ - ۶۰۰- ۹۷۸

بها:۳۰۰۰۰/ریال

مرکز پخش:قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۱-۰۲۵

فهرست

ص:۶

مقدمه

۱. توفیقی دست داد تا سال ها در جمع دانش پژوهان از طلاب و فضلای دوره های عالی مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزهٔ علمیهٔ قم گفت وگوهای تفسیری داشته باشم. از آن جا که معتقدم توان تفسیری یک مفسر و فهم نکات و لطافت های قرآنی بیشتر در تفسیر ترتیبی رخ می نمایاند و حقیقت تفسیر هم همان است، در آن سال ها با روش شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله صفائی حائری از سوره های بقره (به صورت کامل)، آل عمران (حدود ۶۰ آیهٔ اول)، بسیاری از سوره های جزء سی ام و سورهٔ روم به صورت تفسیر ترتیبی در کلاس ها گفت وگو شد. آن چه پیش رو دارید بخشی از سورهٔ روم است که در سال ۱۳۷۷ پس از طرح روش شناسی فهم قرآن و به عنوان نمونه ای از سوره های متوسط، بعد از مباحثهٔ همهٔ آن سوره در طول یک ترم، موفق به نوشتن آن شدم و دفتر اول آن در همان ایام توسط مرکز تخصصی تفسیر حوزهٔ علمیهٔ قم منتشر شد.

ان شاءالله توفیق نوشتن تفسیر این سوره و دیگر سوره ها و نیز دو نوشته «روش شناسی فهم قرآن» و «تاریخ و علوم قرآن» که بیش از دو دهه

نوشته هـای آن در انتظـار بـازبینی نهایی باقی مانـده، پیـدا شود. انّه ولیّ التوفیق. آن چه پیش رو داریـد بازخوانی همان دفتر با اندکی اصلاحات و اضافات است.

۲. روش کار در این سوره همان است که در «روش شناسـی فهم قرآن» به تفصیل از آن گفت وگو شده. در ابتدا برای آشنایی بیشتر با سوره و محتوای آن چنـدین بار، سوره خوانـده می شود. سـپس فرازهای سوره یادداشت و در ارتباط بین آنها تأمل می شود. بـا این گام ها زمینه برای نگاه جامع به سوره فراهم می شود. مفسـر می توانـد این نگاه جامع را برای مخاطبان و فهم بهتر آنها از سوره، مقدم بدارد و در ابتدای سوره بیاورد.

پس از آن نگاه جامع و آوردن فرازهای سوره و تحلیل ارتباط بین آنها نوبت به تفسـیر هر فراز به صورت مسـتقل می رسد. در فهم و تفسیر هر فراز ما نیز از همان روش چهار مرحله ای شیخنا الاستاد در تفسیر گران سنگ «تطهیر با جاری قرآن» پیروی می کنیم؛ یعنی بررسـی لغات (واژه ها) و به دست آوردن عنصـر یا عناصـر مفهومی هر واژه و سؤالاتی در رابطه با نوع ترکیب ها، ارتباط بین آیات و جایگاه آیات. (۱)

۳. فرصتی دست داد تـا در منزل یکی از دوسـتان یـادداشت هـا و برخی تأملات خود را به محضـر شـیخنا الاسـتاد عرضه کنم. گرچه فرصت

۱- این اشـاره هـا در «روش برداشت از قرآن» به صورت کلی و «تطهیر بـا جـاری قرآن» به صورت کاربردی از شـیخنا الاسـتاد آیت الله صـفایی حـائری توضـیح بیشتری یافته است. نگارنـده نیز در «روش شناسـی فهم قرآن» با اضافات و توضـیح و تفصـیل بیشتری به بسط گفته های استاد پرداخته است.

کوتاهی بود اما بدون آمادگی قبلی و فی المجلس نکاتی را فرمودند که مثل همیشه بدیع و راه گشا بود. البته نکات اساسی در آیات اولیه این سوره و فتح فلسطین به دست بیرون اهل بیت علیهم السلام سال ها بعد روزی نگارنده شد «نُفَصِّلُ الْآَيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) که خداوند بی حساب روزی می دهد «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (۲) از این رو به جاست که این وجیزه را به روح بلند و ملکوتی آن بزرگوار تقدیم کنم که انس با قرآن و روش فهم آن را به ما آموخت. گرچه شاگرد لایقی نبودیم اما امید به دست گیری او داریم که خودش گفته بود: من پس از مرگم دستم بازتر است و بیشتر می توانم گره گشایی کنم. ما که هر وقت از روح بلندش مدد خواستیم، لطفش را از ما دریغ نداشت امید است باز هم عنایت هایش را از ما

دریغ ندارد و با دست گره گشایش، بندهای ما را بگشاید و پرواز را در کاممان شیرین کند، شاید راهی به هدایت ایمان، تقوا، احسان و اخبات قرآن بیاییم و با هدایت های آن زندگی کنیم؛ که فهم هرکس به قدر سلوک اوست.

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

قم، عش آل محمد علیهم السلام

پورسیدآقایی

۲۴/۱۱/۱۳۹۱

۱- یونس: ۲۴.

۲- طلاق: ۳.

نگاه جامع

اشاره

هستی یک کتاب (۱) است، یک مجموعه است، مجموعه ای هدف مند و زمان مند. (۲) در کتاب هستی می توان اسیر ظواهر، حادثه ها و لحظه ها شد (۳) و در غفلت ها (۴) به سر برد و آن گاه به خود آمد و از سر غفلت ها بلند شد که دیگر فرصت بازگشتی نیست (۵) و می توان نگاهی وسیع و مجموعی به هستی داشت (۶) و با نگاهی جامع و با توجه به قدر (۷) و روابط (۸) و استمرار انسان، (۹) به علمی ریشه دار رسید و در جا جای هستی و جوامع نشان هدف مندی و زمان مندی و رفت وآمد

۱- «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶)؛ «یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).

۲- «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمّیً» (روم: ۸).

۳- «غُلِبَتِ الرُّومُ» (روم: ۲)؛ «یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیا» (روم: ۷).

۴- «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).

۵- «فَیَوْمَئِذٍ لَّا یَنفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ» (روم: ۵۷).

۶- «اللَّهُ یَبْدَؤُا الخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱)؛ «أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِهِم مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمّیً وَإِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُونَ» (روم: ۸)؛ «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ...» (روم: ۵۴)؛ «وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ» (روم:۵۵).

۷- قدر، اندازه و استعدادهای انسان است «تفکر، تعقل، سمع، علم و...» (روم: ۲۰-۲۴).

۸- «فَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَ...» (روم: ۳۸ - ۴۲).

۹- «اللَّهُ یَبْدَؤُا الخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱، ۲۷ و ۴۰).

جوامع و ملت ها را دید و به وعده ها و عنایت های حق دل سپرد.

این سوره با آگاهی دادن به انسان او را از جهل و غفلت بیرون می آورد و با نگاهی به وسعت هستی جایگاه او را نشان می دهد تا اسیر حوادث نشود و در لحظه ها نماند و در تمامی هستی، گذشته و آینده، (۱) هدف مندی و زمان مندی را ببیند و به تبعیت از دین و روش معتدل (۲) و پایدار، (۳) و نه هواها و هوس ها، (۴) روی بیاورد. تبعیتی که یقین به وعده های الهی و نصرت و یاری حق (۵) را بدون تردید، (۶) با خود به همراه دارد «وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۷) «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ». (۸)

فرازهای سوره

۱. شکست روم و خبر پیروزی قریب الوقوع مؤمنان

۲. علم به ظاهر حیات و غفلت از آخرت و انتهای حیات

۳. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا»

۱- «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (روم: ۴).

۲- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» (روم: ۳۰).

۳- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ» (روم: ۴۳).

۴- «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ» (روم: ۲۹).

۵- «يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (روم: ۵)؛ «وَعْدَاللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (روم: ۶)؛ «وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم: ۶۰).

۶- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَاللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَايُوقِنُونَ» (روم: ۶۰).

۷- روم: ۴۷.

۸- روم: ۶.

ص:۱۳

۴. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا»

۵. آیات:

ــ خلقت از خاک

ــ خلقت همسران

ــ خلقت آسمان و زمین و اختلاف زبان و رنگ

ــ خواب و طلب معاش

ــ برق آسمان و احیای زمین

ــ برپایی آسمان و زمین به امر خدا

۶. اعاده و بدء و اهون علیه

۷. تمثیل

۸. «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ»

۹. دین حنیف (اعتدال)

۱۰. با انابه (حالت) و بدون شرک (روابط)

۱۱. دین قیّم (پایدار)

۱۲. آیات (وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ)

۱۳. توجه به باطن (يَسْتَبْشِرُونَ، مُبْلِسِينَ، لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ)

۱۴. دسته بندی انسان ها (در برابر هدایت رسول):

ــ مرده ها

ــ کرهای فراری

ـ كورها

ــ مؤمن تسلیم

۱۵. تربیت همراه تفکر و آیات و شهود

ارتباط فرازها (سیری اجمالی)

سوره با خبر شکست روم در سرزمین شام و در نتیجه پیروزی ایرانیان آغاز می شود و با وعدهٔ پیروزی دوباره آنان و شکست دگرباره روم ادامه می یابد؛ البته این وعده قطعی (شکست دوم) در زمانی رخ می دهد که ایرانیان در کسوت مؤمنان راستین (پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام) درآمده اند و یاری خداوند شامل حالشان شده است. خداوند بدین وسیله به رفت وآمدها و... آجال و سنت قطعی خود که همانا

یاری مؤمنان است «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) اشاره می کند و این که هیچ کدام از اینها جدای از مشیّت و خواست الهی نیست. اما آنانی

که تنها به ظاهر عالم دلخوشند و از آخرت و نگاه به مجموعه

هستی غافلند و هدف مندی و زمان مندی و سنت ها و قانون های حاکم بر آن را نمی بینند، به وعده ها و نصرت الهی که همان سنت های او هستند ناآگاهند.

چگونه می توان از این جهل «لَا يَعْلَمُونَ» و عارضهٔ آن غفلت «هُمْ غَافِلُونَ» جدا شد؟ و به علمی ریشه دار دست یافت؟

با تفکر در خصوصیات و قدر انسان و شناخت اندازه های وجودی او (خود آگاهی، مرگ آگاهی، درد آگاهی، آزادی و مسئولیت) به شناخت

۱- روم: ۴۷.

هستی با دو خصوصیت حق (هدف داری) و اجل (زمان مندی) می رسیم. این هدف داری در تمامی مراحل هستی هست. (۱)

سیر در تاریخ برای عبرت است «کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الَّذِینَ...» تا عاقبت کسانی که تمام ثوره و قیامشان بر روی زمین بوده و حرف پیامبرانی که آمده بودند تا جای خالی و کمبود آنان را با به کارگیری تعقل آنان، پر کنند (لیثیروا فیهم دفائن العقول)؛ (۲) ببینند. و ببینند که چگونه این ظلم و بدی آنان به تکذیب و استهزاء آیات می انجامد. و بلافاصله نشانی از هدف داری و زمان مندی مطرح می شود تا شاهدی باشد بر آن چه گفته شد. «اللَّهُ یَبْدَؤُا الخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ * وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ».

و در تمامی مراحل و آجال، خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزه است. این تسبیح به خاطر هماهنگی با اهداف و حق است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَحِینَ تُصْبِحُونَ وَ...». تجلی این تسبیح در حمد و عهده داری تو است و به لحاظ شدت اتصال این دو با یکدیگر «وَلَهُ الْحَمْدُ» قبل از «وَعَشِیّاً وَحِینَ تُظْهِرُونَ» آورده شده و به صورت جمله معترضه در وسط جمله تسبیح آمده است. حمد همراه تسبیح پذیرش مسئولیت آدمی است در برابر کمبودهایی که در جامعه و هستی هست.

۱- هستی علاوه بر «هدف داری» و «زمان مندی» از سه ویژگی دیگری هم برخوردار است: نظم «إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، «وَخَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً» (فرقان: ۲)، استحکام و استواری «اتْقَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ» (نمل: ۸۸) و زیبایی «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷). اما در این سوره تنها همان دو خصوصیت اولی آورده شده زیرا همان دو برای مقصود این سوره کفایت می کند.

۲- نهج البلاغه، خ۱.

آیات و نشانه های الهی راه سومی است که خداونـد برای رسـیدن به علم ریشه دار و در نتیجه جدا شدن از غفلت ها نشان می دهد.

این آیات در خلقت و طبیعت تمامی ابعاد فکر (۱) و سمع (۲) و عقل (۳) آدمی

را دربر می گیرد.

و در تمـامی مراحـل از ماده (۴) تـا حیات، (۵) تا شعور (۶) و تاریخ (۷) با خانواده (۸) تا تعـدد ملت ها و تمـدن ها، (۹) و با آرامش (۱۰) و کوشش (۱۱) و به همراه کمـک های طبیعی (۱۲) و استمرار خلقت؛ (۱۳) حق و هـدف داری و نظام مندی را نشان می دهد و به همه یکجا تصریح می کند: «وَهُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ».

۱- «وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُم مَوَدَّهً وَرَحْمَهً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (روم: ۲۱).

۲- «وَمِنْ آیَاتِهِ مَنَامُکُم بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُکُم مِن فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ» (روم: ۲۳) مراد از سمع همان وعی و پذیرش است.

۳- «وَمِنْ آیَاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴).

۴- «وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَکُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ» (روم: ۲۰).

۵- «خَلَقَکُم» (روم: ۲۰).

۶- «ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ» (روم: ۲۰).

۷- «تَنتَشِرُونَ» (روم: ۲۰).

۸- «أَزْوَاجاً» (روم: ۲۱).

۹- «وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَأَلْوَانِکُمْ» (روم: ۲۲).

۱۰- «وَمِنْ آیَاتِهِ مَنَامُکُم بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ» (روم: ۲۳).

۱۱- «وَابْتِغَاؤُکُم مِن فَضْلِهِ» (روم: ۲۳).

۱۲- «وَمِنْ آیَاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ» (روم: ۲۴)؛ «أَن تَقُومَ السَّمَاءُ» (روم: ۲۵).

۱۳- «ثُمَّ إِذَا دَعَاکُمْ دَعْوَهً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ» (روم: ۲۵).

تمثیل خداونـد برای شـهود آدمی چهـارمین راهی است که می توانـد آدمی را از شـرک ها و ظلم ها برهانـد و او را به توحید برسانـد «ضَرَبَ لَکُم مَثَلاً مِنْ أَنفُسِکُمْ هَل لَکُم مِن مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُم مِن شُرَکَاءَ فِی مَا رَزَقْنَاکُمْ فَأَنتُمْ فِیهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنفُسَکُمْ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ».

پس از تفکر، پس از عبرت، پس از آیـات و پس از شـهود، از هوس هـا پیروی مکن و به دین مطـابق سـاخت و بـافت انسان و جهان روی بیاور.

آن دین، دین حنیف (معتـدل) است. این گرایش و به پـا داشـتن دین حنیف، بـا حالت انابه «مُنِیبِینَ إِلَیْهِ» و به دور از شـرک در روابط «وَلَا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» باید باشد. (با تصویری از روابط شرک آلود و عاقبت مشرکین؛ روم: ۳۲ - ۴۲)

این دین نه تنها حنیف و با اعتـدال که قیم و پایدار نیز هست و به پا داشـتن این دین اسـتوار تکلیف سـنگینی است برای رسول. همین است که بشارت ها و امدادهای الهی مطرح می شود هم در طبیعت و هم در جوامع «وَمِنْ آیَاتِهِ أَن یُرْسِلَ الرِّیَاحَ مُبَشِّرَاتٍ؛ وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» و توجهی به باطن آدمی «یَسْتَبْشِرُونَ، مُبْلِسِینَ، لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ».

در برابر این هـدایت ها (تفکر در انفس، عبرت ها، آیات و شـهود) تنها آنانی که از طلب و تسـلیمی برخوردارند بهره می برند نه آنـانی که مرده انـد و نه کرهـای فراری و نه کورهای گُم. و این بهره بردن آنها به خاطر آن دیـد مجموعی است که دارنـد. آنها مجموعه هستی را با اجل و حق یکجا می بیننـد نه تنها ضـعف ها را که قدرت ها را و نه تنها دنیا را که قیامت را. آنها دنیا را در وسعت آخرت می بینند همین است که آن را لحظه ای

بیش نمی داننـد. به راستی که خـدا هیچ کم نگذاشـته و در کتابش از تمامی نمادها گفتگو کرده و برای هدایت او در انسان و تاریـخ و خلقت، نشانه ها و آیه هایی گذاشـته تا هر کسـی کفر ورزیـد با علم و آگاهی کفر بورزد و به طبع و عـذاب برسـد و هرکس ایمان آورد از امـدادها و نصـرت های الهی بهره ببرد. نصـرت ها و وعده هایی که بدون تردید به آنان خواهد رسـید و همین نصـرت هـا عامـل اسـتقامت و صبر رسول در برابر مرده ها و کورها و کرهاست: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْـدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا یَسْـتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لَایُوقِنُونَ». (۱)

۱- روم: ۶۰.

آیات ۱ تا ۷

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم * الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ یَنصُرُ مَن یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ * وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ * یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ».

لغات

(۱)

بضع: بخش و پاره ای از زمان، بین سه تا نه. (۲)

۱- تنها چند لغت را به صورت کامل و از منابع دست اول و کتاب های لغت معتبر و با توجه به کاربرد قرآنی آن می آوریم تا نمونه ای باشد برای به دست آوردن معنای یک لغت و عناصر و ویژگی های آن؛ اما در ادامه با اختصار بیشتری آورده می شود.

۲- بضع: البضعه: القطعه من اللحم، و الجمع بضع و بضعات و بضع فی العدد و بعض العرب یفتح. و استعماله من الثلاثه الی التسعه و عن ثلعب، من الاربعه الی التسعه یستوی فیه المذکر و المؤنث. بضع رجال و بضع نسوه (مصباح المنیر). بضع اصول ثلاثه: الاول الطائفه من الشیء عضواً و غیره... و من هذا الباب البضع من العدد و هو ما بین الثلاثه الی العشره، و یقال هو السبعه. (معجم مقاییس اللغه). بضع من الشاه بضعه اذا قطع (اساس البلاغه). بضع: بضع اللحم... قطعه... و البضع بالفتح و الکسر ما بین الثلاث الی العشر (لسان العرب). البضع کالمنع: القطع و البضع (بالکسر) و یفتح الطائفه من اللیل. البضع بالکسر فی العدد و هو ما بین الثلاث الی التسع او الی الخمس، او ما بین الواحد الی الاربعه او من اربع الی التسع او سبع (تاج العروس). بضع: ان الاصل الواحد فی هذه الماده هو القطع و الابانه مبهما، فیقال بضعه ای قطعه و البضع من العدد قطعه منه و یطلق علی الحد القلیل منه و هو ما دون العشره، مضافاً الی ان اصول العدد عشره. «فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ» (یوسف: ۴۲) روی انه لبث سبع سنین. «سَیَغْلِبُونَ فِی بِضْعِ سِنِینَ» (روم:۴) المنظور فی الآیتین بیان الحکم و تحققه فی امتداد زمان لا یبلغ عشر سنین، و لما لم تتعیّن المده فی کتاب الله فالبحث عنها بذکر الاحتمالات و الاقوال خارج عن التحقیق. و یمکن القول بان اللبث و الغلبه کانتا بالتدریج و کانت المده المشخصه مختلفه بالاعتبار و غیر معلومه. (التحقیق فی کلمات القرآن).

غفلت: عدم توجه، بی توجهی. (۱) غفلت آن است که چیزی حاضر باشد و انسان به آن توجه نکند «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ» (نساء: ۱۰۲). راغب می گوید: غفلت آن سهوی است که از کمی حفظ و کمی توجه عارض شود. در مجمع ذیل آیه ۱۱۳ سوره انعام آمده: غفلت ضد یقظه است، یقظه یعنی بیداری و توجه. در نهج البلاغه خطبه ۱۵۳ فرموده: و استیقظ من غفلتک؛ از غفلت بیدار

۱- غفل: الغفله: غیبه الشی ء عن بال الانسان و عدم تذکره له و قد استعمل فیمن ترکه اهمالاً و اعراضاً (مصباح). غفل: غفل عنه، یغفل غفولاً و غفله و اغفله عنه غیره و اغفله: ترکها وسها عنه (لسان العرب). غفل: الغین و الفاء و اللام اصل صحیح یدل علی ترک الشی ء سهواً و ربما کان عن عمد. من ذلک: غفلت عن الشی ء غفله و غفولاً، و ذلک اذا ترکته ساهیاً و اغفلته اذا ترکته علی ذکر منک له (معجم مقاییس اللغه). ان الاصل الواحد فی الماده هو ما یقابل التذکر... فالغفله عباره عن انتفاء التذکر (التحقیق فی کلمات القرآن). و نیز ر.ک: مصطلحات القرآنیه، دکتر صالح عضیمه، ص۲۹۰. برای تفاوت غفلت با سهو و نسیان ر. ک: فروغ اللغویه، ابوهلال عسکری، ص۳۸۹.

شو. در آیات و بسیاری از روایات و ادعیه غفلت در برابر ذکر آورده شده: «و نبهنی لذکرک فی اوقات الغفله»؛ (۱) «الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین»؛ (۲) «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا». (۳)

غلب: پیروزی با قوت و قهر. (۴)

عزیز: شکست ناپذیر. (۵)

امر: شأن، کار، حادثه. (۶)

ترکیب ها

چرا «غُلِبَت» به صورت مجهول به کار رفته است؟

مرجع ضمیر «هُم» در «هُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» کیست؟ ایرانیان

یا رومی ها؟

چرا «هُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» آمده در حالی که «هُم سَيَغْلِبُونَ» کافی بود؟ مضافاً به این که در آیه قبل تصریح به شکست رومی ها

شده بود؟

۱- صحیفه، دعای ۲۱.

۲- میزان الحکمه، ج۳، ص۴۱۳.

۳- کهف: ۲۸.

۴- غلب: اصل صحیح یدلّ علی قوهٍ و قهرٍ و شدهٍ (معجم مقاییس اللغه).

۵- عزیز: اصل صحیح واحد یدلّ علی شدهٍ و قوّهٍ و ماضاهاهما من غلبهٍ و قهرٍ (معجم مقاییس اللغه). العزه حاله مانعه للانسان من ان یغلب من قولهم ارض عزاز ای صلبه و العزیز الذی یقهر و لا یقهر (مفردات).

۶- امر: الامر: الشأن و جمعه الامور و مصدر أمرته اذا کفته ان یفعل شیئأ و هو لفظ عام للافعال و الاقوال کلّها (مفردات). الامر: الحادثه (لسان العرب).

چرا از محل جنگ به «أَدْنَى الْأَرْضِ» تعبیر شده است؟ و اصلاً اهتمام به تعیین مکان چرا؟

چرا به جای تعیین دقیق سال پیروزی از کلمه «بِضْعِ» استفاده شده است؟

تکرار ضمیر «هُم» در «هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» از چه نکته ای خبر می دهد؟

چرا وعده الهی با عبارت «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» تأکید می شود؟

تفاوت «عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» با «بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۴۱؛ یوسف: ۳۷) در چیست؟

اگر «يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» بدل از «لَا يَعْلَمُونَ» باشد چه نکته ای را می رساند؟

ارتباط

چرا سوره از شکست رومی ها می گوید و نه پیروزی فارس ها؟ چه ربطی است بین شکست رومی ها و پیروزی ایرانیان با «لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» و ربط اینها با شادی مؤمنان به نصرت الهی و عزت و رحمت حق؟ فرح و شادی مؤمنان از چیست؟ آیا از نصرت خدا به رومی ها یا نصرت خدا به مؤمنین در آن روز (روز پیروزی دوباره فارس ها بر رومی ها)؟ آیا یاری خدا (نصرالله) محدود به جنگ و قتال است یا وسعتی بیش از آن دارد و تمامی ابعاد حرکت مؤمنین را شامل می شود؟ نصرت خدا بر چه اساسی به هرکس که بخواهد می رسد و چه توضیحی

دارد؟ جهل اکثر مردم به قطعیت وعده های الهی و علم آنان به ظاهر حیات دنیا و غفلت آنان از آخرت چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ به راستی این آیات صریح و پرشتاب که این گونه سرعت حوادث را در دو شکل غالب و مغلوب درهم می پیچد از چه نکته ای خبر می دهد؟ و این همه زمینه چینی و مقدمه برای چه چیزی است؟

جایگاه

قدرت غفلت زاست، و قدرت بزرگ و چشم نواز از غفلت زائی و تلبیس بیشتری برخوردار است و به شکست و اضمحلال می انجامد. قدرت ها آن جا که با شکر همراه باشند و نعمت ها را از ولی نعمت خود جدا نکنند، ادامه دارند و استمرار می یابند و چنان چه با سُکر قدرت همراه شوند و به استعمار و استثمار دیگر ملت ها و مردم خود رو بیاورند و در برابر خدا استکبار بورزند خداوند با سنت هایی که در هستی گذاشته آنها را حتی در پایگاه خودشان در هم می شکند که «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ».

برداشت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» با نشان خدای بخشنده مهربان نه آنها که می ستانند و نه آنها که به خاطر نیازها می بخشند.

«الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ یَنصُرُ مَن یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ * وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ». (۱)

روم شکست خورد در نزدیک ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که

کم تر از نُه سال [به طول می کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی ها

و شکست ها از قلمرو مشیّت الهی خارج نیست]. در آن روز [که

پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد] مؤمنان [به خاطر

یاری خداوند به ایشان] شاد خواهند شد [خداوند] هر که را بخواهد [براساس حکمت خود] یاری می کند و اوست شکست ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده اش را خلاف نمی کند اما بیشتر مردم نمی دانند.

(روم شکست خورد) رومی که ادوات و نفرات جنگی و آوازه قدرتش همه جهانیان را مسحور و گوش ها و چشم های همگان را مجذوب کرده بود، شکست خورد. این شکست سخت و سنگین برای هرکس که می شنید و از قدرت و حشمت رومی ها آگاه بود، بهت آور و غیرمنتظره بود.

شگفت آور آن که این شکست در پایگاه خود رومی ها و در سرزمینی بود که سال ها و قرن ها تحت نفوذشان بود «فِی أَدْنَی الْأَرْضِ». همین است که سوره از شکست رومی ها می گوید و با خبر شکست سنگین آنها آغاز

۱- روم: ۱ - ۶.

می شود چون قدرت ها در چشم ها می نشینند و چشم گیر و چشم نوازند.

عامل این شکست ظاهربینی و تکیه بر ظاهر دنیا و پوسته آن و غفلت و بی خبری از مقصد و ادامه انسان و حیات برتر اوست.

کسانی که دلباخته جلوه های دنیا می شوند و خود را محدود به همین پوسته می کنند و از ادامه انسان و حیات آخرت او غافل می شوند و دنیا را در وسعت آخرت نمی بینند به غرور می رسند. غرور علم و قدرت و فرو رفتن در دنیا. چون علم بدون مقصد، علمِ محدود به دنیا، به سرکشی و فساد بر زمین و به ظلم و جرم و استعمار و استکبار می انجامد و در اوج قدرت به شکست می رسد و با ضربه ای از بیرون به شکست می رسد چون بیشتر از آن از درون فرو پاشیده است و مطابق با سنت های آفرینش و هماهنگ با فطرت و ساخت و بافت انسان نبوده است؛ انسانی که فرزند هستی است و بزرگ تر از بهشت و جهنم، انسان که بهشت و جهنم هم منزلگاه اوست و نه مقصد و غایت او، که مقصد انسان خود خداست الیه راجعون، الیه المصیر، الیه المآب.

این قدرت های توخالی در مواجه با قدرت های بیرونی شکست می خورند چون پیش از آن از درون فرو پاشیده اند. این شکست محتوم، سنت الهی است «وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ». کسانی که در مسیر باشند از نصرت و عنایت های الهی برخوردارند و کسانی که از مسیر بیرون بزنند گرچه از بهترین امکانات هم برخوردار باشند محکوم به شکست و زوالند که بهترین ماشین ها و مجهزترین آنها، آن جا که از جاده منحرف شوند و از مسیر بیرون روند، سنگ ها و دره های کنار جاده آنها را درهم می شکند

و متلاشی می کند.

ضمیر «هُم» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می گردد. همین ایرانی های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی شان (یک بار دیگر) باز هم بر رومیان (غرب) در همین «أَدْنَی الْأَرْضِ» یعنی سرزمین فلسطین، به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نُه سال به طول می انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین و پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است و لیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده اند و از مقصد و نهایت عالم بی خبر و غافلند، نمی توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می توانند هدف مندی و زمان مندی عالم و رفت وآمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند. این وعده قطعی خداوند تاکنون محقق نشده است اما جرقه ها و شواهدی از آن را می توان به وضوح مشاهده کرد؛ از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گرفته تا تشکیل حزب الله لبنان و پیروزی جنگ های ۲۲، ۳۲ و ۸ روزه حزب الله بر اسرائیل غاصب و حامیان و هم پیمانانش از مستکبران غرب و مرتجعان منطقه «أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ». (۱)

آن چه که باعث این برداشت می شود روایت امام صادق علیه السلام است که

۱- هود: ۸۱.

ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ» گویای این نکته است که ضـمیر «هم» به ایرانیان برمی گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی ها بودند عبارت «وَهُم سَـيَغْلِبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ».

چنـان چه آیه را به غیر از این معنـا کنیم لازم است که «مِّن بَعْـدِ غَلَبِهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعـد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این اگر آیه را به گونهٔ مشـهور ترجمه و تفسـیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است از جمله این که آیا از پیروزی روم در انـدک زمانی بر ایرانیان در تاریـخ نشانی هست؟ چه ارتباطی بین پیروزی رومی ها و شادی مؤمنان است؟ به راستی آن چه که در تفاسـیر در پاسخ این سؤال ها آمـده می توانـد قانع کننده و دل چسب باشد؟ و آیا می تواند پیوند بین آیات این سوره را تحلیل کند؟ (۱)

۱- اخیراً حکایتی شـنیدنی از مرجع عالی قدر و زعیم بزرگ شیعه مرحوم آیت الله خویی رحمه الله خواندم که می تواند مؤید این برداشت باشد. فاضل ارجمند حجت الاسـلام والمسـلمین آقای سـیدعادل علوی از قول پدرش آیت الله سیدعلی علوی نقل می کند که در سال ۱۳۹۰هجری، به اتفاق چند نفر دیگر از علماء زمانی که مرجع عالی قدر حضرت آیت الله خویی رحمه الله در بیمارسـتان ابن سـینای بغـداد بستری بودنـد برای عیـادت ایشان به بغـداد رفتیم. در آنجا به مناسـبتی سـخن از فلسـطین شـد. حضـرت آیت الله خویی با قاطعیت فرمودند: آزادی فلسـطین به دست شـیعیان (پیروان اهل بیت علیهم السلام) خواهد بود. همه حاضـران از این خـبر تعجب کردنـد و سـؤال کردنـد از کجـا این را می گوییـد؟ و ایشـان فرمودنـد: از آیـات اولیـهٔ سورهٔ روم. سکوتی در مجلس حاکم شـد؛ اما متأسـفانه هیچ کس نپرسـید چگونه این برداشت را کرده اید؟ العلوی، السـید عادل، رسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد۱۵ (السـیف الموعـود فی نحر الیهود)، ص۳ - ۴، المؤسـسه الاسـلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، قم، ۱۴۲۶ق، ۲۰۰۶م.

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگر آیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیهٔ اکمال، اسلام مرضی و خداپسند، اسلام همراه مقام ولایت است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً» (۱) و به عبارت دیگر به غیر از تشیع، اسلامی نیست. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین اسلام را گسترش می دهد و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (۲) در هر حال این وعده قطعی خداوند، پیام امیدی است به همه شیعیان و پیروان اهل بیت به ویژه حزب الله لبنان و هشدار و زنگ خطری است برای همه صهیونیست ها و حامیان غربی آنها و مرتجعان منطقه. (۳) من آیات چهار (۴) و هفت (۵) سورهٔ اسراء را بی ارتباط با این آیات و پیروزی شیعیان نمی دانم. این وعدهٔ دوم «وَعْدُ الْآخِرَةِ» برای سرکوب کردن

۱- مائده: ۳.

۲- نور: ۵۵.

۳- استاد بزرگ ما مرحوم آیت الله صفایی در تفسیر گران سنگ خود «تطهیر جاری با قرآن» در تفسیر سورهٔ فیل در مورد خباثت یهود و نژادپرستی آنها و نقش دو ابرقدرت روم و ایران در کوچاندن یهودیان به جزیره العرب برای رهایی از آنها و نفوذشان در قدرت ها، مستندات و نکاتی شنیدنی ذکر می کنند که مراجعه به آن بسیار سودمند و پر فایده است.

۴- «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً». (اسراء: ۴).

۵- «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً». (اسراء: ۷)

نهایی یهود مفسد «لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ» آن هم توسط بندگان خاص خدا (شیعیان اهل بیت علیهم السلام) «عِبَاداً لَنَا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ» (۱) می تواند همان وعدهٔ قطعی خداوند در سورهٔ روم و پیروزی مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام بر اسرائیل غاصب و حامیان غربی اش باشد. (۲)

«لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (تمامی رخدادها و حوادث در حیطه قدرت و ارادهٔ خداوند است چه قبل از شکست اول رومی ها و چه بعد از شکست دوم آنان). هر دو شکست روم براساس مشیت حکیمانه خداوند است. این گونه نیست که با کفر و شرك بتوان از حوزه مشیت الهی که بر تمامی هستی حاکم است؛ خارج شد که اگر به تسلط هیتلر هم باشی با برف های سیبری تو را درهم می شکنند. منتهی آنان که در راهند و با نظام هستی هماهنگند (مؤمنان) از امدادها و نصرت های الهی برخوردارند و عظمت نصر خدا در وسعت نصر اوست «لِلهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ والْأَرْضِ» و تو را با همه چیز حتی با سنگریزه های طبس در برابر مستکبر مسلط آمریکا به پیروزی می رساند که تمامی تحولات و رخدادها تحت ارادهٔ الهی و در حیطهٔ قدرت خداوند است. (۳)

«یَنصُرُ مَن یَشَاءُ» (خداوند کسانی را که بخواهد یاری می کند) این پیروزی که براساس مشیت حکیمانه خداوند است به مؤمنین تعلق دارد

۱- اسراء: ۵.

۲- در مورد این برداشت و دلائل آن در تفسیر آیات اولیهٔ سورهٔ اسراء باید گفتگو کرد.

۳- الامر که جمع آن امور است به معنای کار و حادثه است (لسان العرب) و «ال» آن برای استغراق است. بنابراین «لِلهِ الْأَمْرُ »یعنی هر رخدادی در حیطه قدرت و اراده خداوند است.

و نه غیر آنان که «مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصَارٍ» و «وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» و براساس حکمت اوست و نه گُتره ای و بی اساس «وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ» (و فقط (۱) او شکست ناپذیر و مهربان است). این مشیت الهی درباره انسان ها برخاسته از ــ عزت و رحمت اوست و خواست و مشیت خداوند مقدم بر عوامل مادی است و رومی های گردنکش را هم در ابتدا و هم در فصل دیگر تاریخ که شاید فصل پایانی تاریخ (۲) و پیش از ظهور باشد، شکست سختی خواهد داد.

«وَعْدَاللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (۳) (نصرت خداوند به مؤمنین و پیروزی آنان وعده الهی است، هیچ تخلفی در وعدهٔ خدا نیست و لکن بیشتر مردم این حقیقت را ــ صدق وعده های الهی را ــ نمی دانند) این همه تأکید بر حتمیت وعدهٔ نصرت الهی به خاطر آنست که پس از تحمل شدائد و زیر و رو شدن ها و اقدام و تمامی توان و استعداد خود را به کار گرفتن و آنگاه به طلب برخاستن، به مؤمنین می رسد. «وَزُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَی نَصْرُاللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَاللَّهِ قَرِیبٌ» (۴) و «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرْکُمْ». (۵)

۱- آوردن «ال» تعریف در خبر دلالت بر حصر می کند.

۲- فصل پایان تاریخ به معنای فرا رسیدن قیامت پس از ظهور نیست، بلکه پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فصل طلایی و برگ زرین تاریخ بشریت آغاز می شود. به گفتهٔ پیامبر(ص): «لَتُداولنّ الایام بین اولیائی الی یوم القیامه». کمال الدین، ص۲۵۶؛ علل الشرایع، ج۱، ص۷.

۳- روم: ۶.

۴- بقره: ۲۱۴.

۵- محمد: ۷.

«يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَيَاةِ الـدُّنْيَا» (۱) (بیشتر مردم تنهـا از ظاهر حقیر و بی ارزش (۲) دنیا آگاهند). به گفتهٔ زمخشری «يَعْلَمُونَ» بـدل از «لَا يَعْلَمُونَ» است یعنی آن علمی که از ظـاهر حیـات عـالم تجـاوز نکنـد و محـدود به همین عالم شود در حقیقت علم نیست.

«وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۳) (و ایشان نسبت به جهان آخرت همیشه بی توجه انـد و این بی توجهی را خود خواسـته اند). تکرار «هُم» می توانـد از این نکته خـبر دهـد که این غفلت را آنهـا خـود خواسـته انـد و علت این غفلت و بی خـبری خود آنها هستند و نیز می تواند به خاطر حصر باشد. یعنی تنها آنهایی که علمشان از ظاهر حیات دنیا تجاوز نمی کند آنانی هستند که از آخرت غافلند. تعبیر به جلمهٔ اسمیه نیز برای نشان دادن استمرار غفلت آنهاست.

۱- روم: ۷.

۲- نکره آوردن «ظاهراً» به منظور تحقیر و بیان گر بی ارزش بودن ظاهر زندگی دنیاست.

۳- روم: ۷.

آیه ۸

اشاره

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِی أَنفُسِهِم مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمّىً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ».

مفردات

تفکر: قوهٔ نتیجه گیری و استنتاج. عقل با فکر با حافظه و هوش تفاوت دارد. گرچه در تعبیرها این دقت به کار نیاید. آدمی حسّ می کند، حفظ می کند، استنتاج می کند و مقایسه می کند و می سنجد. این سنجش عقل است و آن استنتاج تفکر. علامه العقل التفکر و علامه التفکر الصمت. در یک جمع بندی می توان گفت: هوش درک موقعیت، فکر قوهٔ نتیجه گیری و عقل قوهٔ سنجش و انتخاب است. (۱)

حق: در لغت در برابر باطل، در برابر ظلم، در برابر متزلزل آمده است و در نتیجه سه مفهوم هدفداری و عدل و ثبات در آن نهفته است. (۲)

اجل مسمی: زمان و مدتی که برای یک چیز قرار داده می شود،

۱- این جمع بندی از شیخنا الاستاد آیت الله صفایی حائری است. (ر.ک: صراط)

۲- به نقل از «صراط» صفایی حائری.

زمان مندی، مرحله.

لقاء: دیدار، ملاقات، مواجهه و برخورد.

ترکیب ها

همزهٔ در «أَوَلَمْ» چه همزه ای است، برای توبیخ یا اقرار و یا تعجب؟

«فِی أَنفُسِهِم» ظرف تفکر است یا مفعول آن. آیا در نزد خودشان تفکر کنند یا در وجود خود تفکر کنند؟

چرا «مَا خَلَقَ اللَّهُ» بدون واو عطف آمده «وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ»؟

ارتباط

چگونه می توان از تفکر در انفس و قدر خود به خلقت آسمان ها و زمین و با دو خصوصیت «هدف داری» و «زمان مندی» رسید؟

چه ربطی بین اینها با کفر بیشتر مردم به دیدار خداست؟

جایگاه

جلوه های دنیا و ظاهر آن آدمی را به خود مشغول می کند و از آخرت باز می دارد و به آن بی توجه می سازد. آن چه که انسان غافل از آخرت و دیدار خدا را به خود می آورد. تفکر در قدر و اندازه های وجودی اوست. انسان با تفکر در درک حضوری و بلاواسطه خود هم محکومیت خود را می یابد و حاکمی را می یابد و هم از تفاوت احساس خود به هستی بیرون از ذهن خود پی می برد. (۱) این هستی از هدف داری (بالحق) و زمان مندی (اجل

۱- آن چه در این جا به اشاره از آن یاد شده در نوشته ای دیگر با نام «انسان جاری» از نگارنده به تفصیل آورده شده است.

مسـمی) برخوردار است و علاوه بر این دو از «زیبائی» «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ» «استحکام» و «نظام» «اتْقَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ» و «إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» هم برخوردار است که در آیات دیگر از آن گفتگو شـده اما در این سوره همین دو ویژگی مهم هستی آورده شده است چون همان گونه که اشاره شد این دو برای مقصود این سوره کفایت می کند.

برداشت

«أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِهِم» [(۱)] (آیا در قدر و اندازه های وجودی خود فکر نمی کنند). آن چه که انسان را از غفلت به آخرت جدا می کند و در حقیقت آفت غفلت می باشد و آخرت را به او می نمایاند یکی تفکر در اندازه های وجودی انسان و هستی را هدف مند و زمان مند یافتن است، و دیگری عبرت از تاریخ است و سه دیگر توجه در آیات الهی و بالاخره شهود است. آن چه که در این آیه از آن گفتگو می شود تفکر در قـدر و انـدازه هـای وجودی انسـان است. یعنی آدمی به بیش از خود نیـازی نـدارد، همین است که توبیـخ می شـود که چرا در خود فکر نمی کنـد. «فِی أَنفُسِهِم» ظرف تفکر نیست بلکه مفعول آن اسـت یعنی چرا در خود تفکر نمی کنند همان طور که در آیات دیگری هم آورده شده «سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و «وَفِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ».

۱- روم: ۸.

آیات ۹ تا ۱۹

اشاره

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَبْدَؤُا الخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ * وَلَمْ يَكُن لَهُم مِن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَروا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَهِ فَأُولئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ * فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ * يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذلِكَ تُخْرَجُونَ».

مفردات

نظر: نگاه کردن. گاهی مراد از آن تدبر و تأمل و دقت است و گاهی مراد معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است (راغب).

قوه: نیرومندی، نیرو. قوی، تقوی، قوّه: ضد ضعف.

ثور: زیر و رو شدن، اثاره: زیر و رو کردن (مجمع). پراکنده کردن (راغب) و هر دو نزدیک بهم اند. زیرا شخم زدن توأم با پراکنده کردن است. اثار و الارض ای حرثوا الارض (جوامع الجامع). کاشتن و کشت زمین است.

بیّنات: جمع بیّنه (مؤنث بیّن)، صفت مشبهه از فعل متعدی به معنای روشن کننده یا روشنگری ها. تستعمل البینه فیما یبین الشی ء و یوضحه حسیاً کان او عقلیاً. (معجم الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغه العربیه) و البیّنه: الامر الواضح. و البینه: الدلاله الواضحه عقلیه کانت او حسیه (عمده الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ. السمین الحلبی م ۷۵۶ه-). دلیل روشن و آشکار، برهان واضح، این روشن کننده (بینات) مفهومی دارد و مصداقی؛ مصداق آن گاهی رسول و ولی (شخصیت، سیره، اعمال، قول و فعل) و گاهی قرآن (حکمت، موعظات، فرقان و هدایت) و گاهی معجزات و کرامات است.

سوء: (بضم س) بد (اسم) و به فتح آن بدی (مصدر) است.

سوأی مؤنث اسوء است مانند: حسنی مؤنث احسن و یا مصدر است مثل بشری.

استهزاء: هزء و هزو: مسخره کردن است که حکایت از استخفاف مسخره شده دارد.

بدء: شروع

بلس: ابلاس: یأس، تحیّر (قاموس)، حیرت به هنگام تمام بودن حجت طرف (مجمع) اندوهی که از شدت سختی ناشی شود... و چون شخص اندوهگین بیشتر اوقات ساکت می شود و چاره را از یاد می برد گویند: ابلس فلان. یعنی ساکت شد و حجتش قطع گردید (راغب). تحیر و یأس و اندوه از هم جدا هستند پس اگر معنای اصلی را یأس یا اندوه بگیریم مانعی نخواهد داشت (قاموس قرآن قرشی).

مجرم: جَرم (بر وزن عقل) قطع و جُرم (قفل) به معنی گناه از همین ماده است و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخصی را از سعادت و رحمت خدا قطع می کند و گناهکار را مجرم گویند زیرا در اثر گناه خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می کند (قاموس قرآن قرشی). گناه را جرم گویند زیرا عمل واجب الوصل را قطع می کند (مجمع). در مفردات گوید: اصل جَرم (بفتح اول) به معنی قطع ثمره از درخت است و به طور استعاره به گناه کردن جرم گفته اند.

شفیع: شفع و شفاعت هر دو مصدرند به معنی منضم کردن چیزی به چیزی (راغب). شفیع: واسطه، وسیله و کمک. جمع آن شفعاء.

روضه: باغ و بوستانی که با آب همراه باشد (مفردات). روضه

نگویند مگر آن که با آن یا در کنار آن آب باشد. (اقرب الموارد) جمع آن روضات است.

حبر: (بکسر اول) اثر پسندیده، شادی «... فَهُمْ فِی رَوْضَهٍ یُحْبَرُونَ» آنها در باغ مخصوصی شاد می شوند که اثر پسندیده نعمت در چهره شان آشکار

می گردد. (راغب) یحبرون: شاد می شوند، شادمانی مستمر (به خاطر مضارع بودن)

حضر: حضور، ضد غایب شدن (قاموس) اسم مفعول باب افعال آن محضر و جمع آن محضرون است.

سبحان: به قول طبرسی اسم مصدر و به قول راغب مصدر است مثل زعفران و معنی آن تسبیح است و نصب آن چنان که گفته اند برای مفعول مطلق بودن است. سبحان الله یعنی خدا را از بدی به طور کامل پاک و منزه دانستن (صحاح، قاموس، اقرب). تسبیح، بدی ها و زشتی ها و ظلم و ستم ها را از خدا دور شمردن است.

تمسون: مساء: اول شب. امساء: داخل شدن به شب.

تظهرون: وقتی که به ظهر وارد می شوید (نصف روز)

عشیاً: وقت عصر، از عشی فعل آورده نمی شود اما از مساء و ظهر، تمسون و تظهرون آورده می شود.

حمد: (۱) ستایش، ثناگوئی، ستودن، مدح و تعریف کردن. مرز انسان و حیوان، کارها را به دوش گرفتن و عهده دار شدن و کمبودها را پر کردن؛ نمونه هایی را از خطبه های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می آوریم. از این نمونه ها مشخص می شود که حمد وسیله شکر است. (خ ۱۸۲ و ۱۹۰ نهج البلاغه و دعای ۵۱ صفحه ۲۸۴ صحیفه سجادیه فیض الاسلام) وسیله رسیدن به رضای خدا و اراده اوست. (همان، ص ۲۶۰ و ۲۸۰

۱- این کلمه از واژه هایی است که تنها با مراجعه به روایات و نهج البلاغه می توان معنای آن را فهمید و صِرف مراجعه به کتاب لغت چندان کارگشا نیست.

صبحی صالـح و دعـای یکم و ۴۴ و ۵۱ صـحیفه سـجادیه فیض الاسـلام) وسـیلهٔ اداء حقوق اوست. (خ ۱۵۹ ص ۲۲۴ صبحی صالـح) و در یک کلمه حمـد میزان انسانیت است. مرز بهائم و آدمی است (دعای یکم صـحیفه ص ۳۱ فیض الاسلام). با این نمونه ها مشـخص می شود که حمد کلمه نیست و حمد فقط سـتایش نیست چون این سـتایش زمینهٔ حمد است. آن جا که من معتقـدم او کمبودی و ظلمی نـدارد و از آن طرف کمبودها و ظلم ها را می بینم بار من سـنگین می شود شـکر است دیگر نمی تواند فقط سـتایش باشد. شـکر به کار گرفتن نعمت در راه خداست؛ (الشـکر مقابله الاحسان بالاحسان) _ مکیال المکارم جلد ۱_ پس حمـد وسـیلهٔ شـکر است. وسـیله اداء حقوق و وظائف است که علی علیه السـلام می گوید: حمداً یکون لحقه قضاء و لشکره اداء و الی ثوابه مقرّبا و لحسن مزیده موجباً و می گوید: احمده شکراً لانعامه.

نسـبح بحمدک یعنی ما با حمد تو تسبیح و تنزیه شـما همراه می کنیم و یا با واسـطه و سبب حمد، تسبیح تو را تحقق می دهیم (با در بحمدک را می توان مصاحبت یا واسطه یا سببیت گرفت). (۱)

ترکیب ها

«السوأی» مفعول «اساؤا» است یا اسم کان؟

«أَن کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ» اسم کان است یا تعلیل برای «عَاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَاءُوا»؟

۱- ر. ک: تطهیر با جاری قرآن، سورهٔ نصر.

«كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» به صورت ماضی استمراری از چه نکته ای خبر می دهد؟

«إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» چرا به صورت مجهول آورده شده است؟

فاعل «يَتَفَرَّقُونَ» مجرمین هستند یا با توجه به آیات بعدی «الخَلْقَ»؟

چرا «فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» و «فَأُولئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» به صورت جمله اسمیه آمده؟

چرا تسبیح نسبت به زمان ها و تحمید نسبت به مکان ها اختصاص داده شده؟ و چرا جملهٔ «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» به صورت معترضه در وسط جمله تسبیح آمده؟

«يُخْرِجُ الْحَيَّ» مضارع آمدن آن از چه نکته ای حکایت می کند؟

ارتباط

چه ارتباطی بین عبرت و ابداء و اعادهٔ خلق و قیامت و جایگاه مؤمنین و مجرمین است؟ و چه را پس از این همه بلافاصله به تسبیح و تحمید روی می آورد و به بیرون آوردن زنده و مرده از یکدیگر می پردازد؟

جایگاه

سیر در تاریخ و عبرت راه دیگری است که قرآن برای رسیدن به علم پایدار و نجات از توقف در نمودهای حیات دنیا که از عوارض آن غفلت است؛ نشان می دهد با معرفت رزق فکر تو تأمین می شد و با عبرت گرفتن از تاریخ احساس تو تحریک می شود که موعظه و ذکر بیدارکنندهٔ

قلب ها و احساسات است. «وَجٰاءَکَ فِی هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَهٌ وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ». علی علیه السلام می گوید: «لکم فی القرون السالفه لعبره این العمالقه و ابناء العمالقه، این الفراعنه و ابناء الفراعنه» (خ ۱۸۲). عبرت یعنی عبور کردن از یک چیز به چیز دیگر و تاریخ به تو می آموزد که چگونه گذشته را چراغی فرا راه آینده قرار دهی و بتوانی با کشف قانون مندی های حاکم بر انسان و تاریخ و رفت وآمد امت ها، به موضع گیری مناسب در برابر موقعیت ها و مراحل مختلف حرکت انسان برسی «وَکُلّاً نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ وَجَاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَهٌ (۱) وَذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ» (هود: ۱۲۰).

برداشت

«أَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» (۲) (آیا در زمین سر نکردند تا با تأمل دریابند که چگونه است پایان کار کسانی که پیش از آنها بودند).

این سیر در تاریخ برای تأمل کردن و به بصیرت و بینش رسیدن و در نتیجه گرفتن است تا علاوه بر فکر «أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا» در احساس و عواطف تو هم تأثیر بگذارد و تو را به کار و تأمل بیشتری وادارد و نکتهٔ دقیق این که از نگاه قرآن تاریخ رابطهٔ انسان با کل هستی و نظام است نه رابطه انسان با ابزار تولید و دیگر چیزها، همین است که پس از انسان و جهان، آیه به

۱- الوعظ زجره مقترن بتخویف. قال الخلیل هو التذکیر بالخیر فیما یرق له القلب.

۲- روم: ۹.

تاریخ رو می آورد.

«کَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا» (آنهـا نیرویی بیش از اینان داشـتند و زمین را زیر و رو می کردند و زمین را آباد کردند بیش از آن چه که اینان آباد کردند).

گذشـتگان در نیرو و توانمنـدی و به اصـطلاح امروزی ها توسـعه از شـما قوی تر و پرتوان تر بودنـد و نشانه ها و نمودهای این توسعه در کشاورزی و استخراج معادن و حفر چاه ها و ایجاد راه ها و باغ ها و خانه هاست. ثوره و قیام اینان تنها بر روی زمین بوده در حالی که باید این اثاره و قیام در تعقل و سـنجش آنها صورت می گرفت که بدون این قیام، ثوره در زمین و توسـعه و بـال گردن آدمی و مرگ او را جلو می انـدازد. همین است که انبیـاء می آینـد تـا این جـای خالی را پر کننـد و اثاره و انقلاب آدمی را در خود او و نگـاه و ذهنیت او قرار دهنـد و مکنون هـا و دفائن وجود او را بر انگیزانـد و اسـتخراج کننـد. «لیثیروا لهم دفائن العقول». (۱)

«وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (و پیامبران شان با روشنگری هایی به سوی آنها آمدند).

و پیامبرانشان، پیامبرانی از خودشان و از میان خودشان و نه غریبه و ناآشـنای با آنها (تکرار ضمیر «هُمْ» در «جَاءَتْهُمْ» و «رُسُلُهُم» آن هم بـا زمزمه محبت و هم چون برادری برای آنهـا «وَجَاءَ إِلَى قَوْمِهِمْ أَخَاهُمْ هُوداً...» و به همراه بینات و روشـنگری هایی در مورد انسان و جهان و هستی به

۱- نهج البلاغه.

سوی آنها آمد.

با دلائلی واضـح و آشـکار و با تکیه بر ادراکات حضوری انسان، او را با قـدر و اندازه های خود آشـنا نمودند و باز انسان را با تکیه بر همین منبع به جهـان بیرون از ذهن بـا خصوصـیات هـدف داری و زمـان منـدی و زیبایی و نظم می رساننـد و تاریـخ و طبقات و موضع گیری ها را مفهومی دیگر می بخشـند. آنهایی که به هـدایت آنها روی می آورنـد به فوز و فلاح می رسـند و آنهایی که پشت می کنند به خود ظلم می کنند.

«فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِن كَانُوا أَنفُسَـهُمْ يَظْلِمُونَ» (پس خداونـد بر آنها سـتم نکرد بلکه خود بر خویشـتن سـتم می کردند). انبیاء با روشـنگری ها و هدایت ها آمدند و گروهی به آنها پشت کردند و به مخالفت برخاستند. این مخالفت ها و درگیری ها به همراه تکـذیب ها و عنادها و لجاجت ها و بالاخره عـذاب آنها و کیفیت هلاکت آنها، همه در این جا حذف شده (برخلاف آیه ۴۰ سوره عنکبوت) و با «فاء» فصـیحه همه آنها را به عهده ذهن تلاشگر خواننده واگذار کرده و تنها به پایان کار آنها (هم آنانی که گرویدنـد و هم آنانی که به دعوت انبیاء کفر ورزیدنـد) پرداخته که این گونه به عبرت گیری نزدیک تر و با هـدف آیه منـاسب تر، و برای تحریک احساس بهتر است. انتهای آیه تصـریح می کنـد که آن چه بر سـر آنها آمـد و عـذاب و عقاب آنهـا نتیجه عمـل خود آنهاست نه انتقام و تشـفّی خاطر خـدا. این عـذاب نتیجه طبیعی رفتار خود آنهاست، چون ماشـینی که از جاده بیرون بزند، سقوط در دره و یا دست کم تصادم با سنگ های کنار

جاده حداقل غرامتی است که باید بپردازد.

«ثُمَّ کانَ عَاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَاءُوا السُّوءی أَن کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَکَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِئُونَ» (۱) (پس سرانجام آنانی که بدی را بد انجام دادند تکذیب آیات الهی شد و به آنها استهزاء می کردند).

آیه به بیان عاقبت ظالمین می پردازد و توضیح می دهد که آن چه باعث شد به انکار آیات الهی و آن گاه به استهزاء آنها بپردازد این بود که بدی را بد انجام می دادند، کلاه را با سرش می آورند و زنا و شرب خمر و... را در شب های مقدس به جا می آورند و یا گوسفند را در حالی که زنده است شکمش را پاره می کنند و بچه اش را از او می گیرند و یا برای جدا کردن انگشتر امام حسین علیه السلام و گوشواره بچه هایش انگشت و گوش را می برند. اساء و السوأی همان بدی را بد آوردن است که سوأی در این نگاه مفعول اساءوا است. مسیء در برابر محسن است. محسن کسی است که خوبی را خوب به جا می آورد، نماز را با کسالت و بی توجهی انجام دادن و یا انفاقی به همراه منت و اذیت، خوبی را بد انجام دادن است و در مقابل، انفاق به همراه سازندگی و درس و به دور از چشم دیگران و با هزار دقت و لطافت، خوبی را خوب آوردن است. شنیدم که جوان مردی پس از مرگ دوستش به خانوادهٔ او که در تنگدستی به سر می بردند بنای کمک و انفاق گذاشت اما نگران بود که کمک او را نپذیرند و یا در صورت پذیرش برای آنها ذلّتی باشد. این بود که به نزد آنها رفت و با شرمندگی و زبانی الکن عرضه داشت که بله این مرحوم از من

۱- روم: ۱۰.

پولی طلب داشت و چون که من ندارم که همه را یکجا بدهم شما بر من منت گذاشته و آن را ماهیانه از من بگیرید. و از شما چه پنهان برخی از اوقات اگر جوانمرد نداشت که ماهیانه را بدهد پسر آن مرحوم بر در مغازه آن جوانمرد می ایستاد و با صدای بلند داد و قال براه می انداخت که چرا پول پدرم را نمی دهی... جوانمرد در دل شاد بود که ذلت را بر چهرهٔ بازماندگان دوستش نمی بیند.

این یک واقعیت است، گاهی می توان خوب را با خوبی انجام داد، هم چنان که می توان بد را با بدی آورد. آن چنان که گویی مرتکب دو بدی شده اند، و سرانجام این گونه افراد این می شود که به تکذیب آیات و نشانه های خداوند می پردازند و سپس به استهزاء آن رو می آورند. این نکته را هم باید اشاره کنم که بین تکذیب و استهزاء تفاوت است. تکذیب آن جاست که تو چیزی را جدی گرفته ای اما آن را تکذیب می کنی در حالی که در استهزاء دیگر جدّی گرفتن نیست بلکه آن را به شوخی می گیری و اصلاً جدّی در کار نیست. استهزاء یک حالت است که در فرض هزل است. بد عمل کردن توفیق بازگشت و برگشت به

راه را از انسان می گیرد و او را به تکذیب و استهزاء می کشاند و در

زمرهٔ مجرمان و کافران قرار می دهد و در نتیجه به حزن شدید و عذاب دائم مبتلا می کند.

«اللَّهُ يَبْدَؤُا الخَلْقَ (۱) ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲) (خداست که انسان ها

۱- «ال» در «الخَلْقَ» برای عهد است و مراد از آن به قرینهٔ «تُرْجَعُونَ» انسان هایند. و «خَلَقَ» به گفته راغب در لغت به معنای مخلوقی است که دارای صورت، شکل و هیئت قابل رؤیت باشد. به قرینه «تُرْجَعُونَ» خداوندِ مبدأ انسان ها، مرجع نهایی آنهاست. زیرا ترجعون از ریشه رجوع و طبق گفته راغب رجوع، بازگشت به جایی است که مبدأ و شروع آن جا بوده است.

۲- روم: ۱۱.

را آفرید آن گاه پس از مرگ زنده می کند و سپس به سوی او بازگردانده می شوید).

هلاکت، مجازات ظالمان در دنیاست و در قیامت مجازات هایی بس سنگین تر در انتظار آنهاست. این آیه در حقیقت مقدمه ای است برای ضرورت معاد و تصویری از عاقبت ظالمان در قیامت. این مجازات ها هم هماهنگ با زمان مندی و مراحلی است که خداوند در هستی قرار داده و هم متناسب با اهدافی است که او در هستی گذاشته، آیه هم زمان مندی خلقت را با «ثم... ثم» بیان می کند و هم هدف داری خلقت را که ماهیتی به سوی اویی دارد «الیه ترجعون» نشان می دهد.

«وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» (۱) (و هنگام به پا شدن قیامت گنهکاران در ناامیدی شدیدی به سر می برند).

هدف داری و زمان مندی هستی ایجاب می کند که آدمی در جایگاهی دیگر، آن گاه که پرده ها کنار می رود «یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ» به پاسخ گویی نعمت هایی بپردازد که به او داده شده و کسی که با دست خود نعمت ها را به تباهی کشانده و به تکذیب و استهزاء آیات الهی پرداخته و از همه کس و همه چیز جدا شده و هیچ دستاویز و عروه الوثقی برای خود نگذاشته؛ چه جوابی می تواند بدهد، به راستی چه

۱- روم: ۱۲.

جوابی می تواند بدهد و چه می تواند بکند؟ جز آن که سر را پایین انداخته و در اندوهی شدید و جانکاه فرو رود.

«وَلَمْ يَكُن لَهُم مِن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» (۱) (برای

آنان از شریکانی که قائل بودند هیچ همراه و کمک کاری نیست و

آنها را منکرند).

و چرا همراهان و یا الهه های خود را انکار نکنند وقتی که می بینند آنها توان هیچ کمک و شفاعتی را ندارند و همین عامل انزجار و کفر آنان خواهد بود.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ» (۲) (و هنگام به پا شدن قیامت، آن گاه است که همه انسان ها از یکدیگر جدا می شوند) و این جدایی طبیعی است که زندگی و حیات و ممات مؤمنان و گناهکاران یکسان نیست. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ (۳) يُحْبَرُونَ» (۴) (اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ایشان در بوستانی عظیم در سروری دائم به سر می برند).

آنانی که دعوت انبیاء را لبیک گفتند و نسبت به خدا از عشق و

۱- روم: ۱۳.

۲- روم: ۱۴؛ ضمیر «يَتَفَرَّقُونَ» به قرینهٔ تفصیل بعدی به «الخَلْقَ» یعنی همه انسان ها باز می گردد.

۳- نکره آوردن «روضه» دلالت بر عظمت آن می کند.

۴- روم: ۱۵.

محبتی برخوردار شدند و به اقدام و عملی رو آوردند در شادی مسروری به سر می برند.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَروا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَهِ فَأُولئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» (۱) (و اما کسانی که کافر شدند و نشانه های ما و دیدار آخرت را انکار کردند پس آنان در عذابی همیشگی به سر می برند).

آنانی که از حق چشم پوشیدند و آیات و نشانه های ما و در نتیجه استمرار خود را تکذیب کردند در بن بست رنج و عذاب فراخوانده می شوند آن هم عذابی جبری و همیشگی، عذابی که هرگز آنان از آن غایب نخواهند بود.

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» (۲) «وَلَهُ الْحَمْدُ (۳) فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (۴) (پس پاک و منزه است خدا در شامگاهان و صبحگاهان و ستایش در آسمان ها و زمین [تمامی هستی] تنها از برای اوست و [نیز پاک و منزه خداست] در هنگامی که به عصر در آئید و در هنگام ظهر [نیمروز]).

ظلم و تکذیب و استهزاء و عذاب گنهکاران منتسب به خداوند نیست که برخاسته از اختیار و آزادی خود انسان است و در تمامی مراحل و آجال خداوند از هر عیبی پاک است. این تسبیح به خاطر

۱- روم: ۱۶.

۲- روم: ۱۷.

۳- تقدیم «له» مفید حصر است و «ال» در «الحمد» برای جنس است.

۴- روم: ۱۸.

هماهنگی با اهداف «حق» است. با تسبیح خدا تمامی تکالیف بر دوش خود انسان قرار می گیرد که او پاک است و ناز است و منزه است و از تمامی کمبودها و آفت ها و عیب ها به دور است و هرچه کمی و کمبود است متوجه مَنِ انسان است و تمامی بار مسئولیت بر دوش خود من است. همین است که ادامه آیه به حمد می پردازد که حمد، تجلی تسبیح است یعنی پذیرش مسئولیت در قبال تمامی کمبودهایی که انسان در جامعه و هستی احساس می کند. حمد را نباید با ستایش زبانی اشتباه گرفت که به تعبیر امام سجاد علیه السلام حمد مرز بین انسان و حیوان است و به تعبیر امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمد وسیلهٔ شکر است. و از آن جایی که شکر به جا آوردن حق هر نعمتی در جایگاه خود است پس حمد نمی تواند تنها ستایش زبانی باشد. که ستایش در زبان، ابراز آن مسئولیت پذیری است که به تعبیر امام علی علیه السلام فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم. (۱) انسان حتی در برابر حیوانات و زمین های افتاده مسئول است. به راستی این خطاب چه قدر کمرشکن است. «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْؤُولُونَ» (۲) و به خاطر شدت اتصال تسبیح و حمد جمله معترضه «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» در وسط جملهٔ تسبیح آمده تا ناظر به معیت و همراهی این دو و توضیح و مفسّر بودن حمد برای تسبیح باشد. نکته آخر این که ذکر این اوقات برای تسبیح شاید به این خاطر

۱- نهج البلاغه، خ ۱۶۷ «اتقوالله فی عباده و بلاده...».

۲- صافات: ۲۴.

باشد که در این اوقات انسان بیشتر در معرض و ساوس قرار می گیرد. (۱)

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ» (۲) (از مرده، زنده را بیرون می کشد و از زنده، مرده را، و زمین را پس از خزانش زنده [بارور] می کند و همین گونه [از تمامی تنگناها] خارج می شوید).

با تسبیح به عهده داری و حمد می رسی و تمامی بار تکالیف و کمبودها را به دوش می کشی و در سطح جامعه به اقدام و کاری روی می آوری و از جاهل، عالم و از کافر، مؤمن می سازی و در بطن شرک و سیاهی ها بذر ایمان و چراغ هدایتی برمی افروزی و این مطابق با سنت های خداست چه در انسان ها و چه در طبیعت. پس دیگر چه تنگنایی که او برای هر مشکلی چاره ای گذاشته و تمامی هستی را با سنت ها و قوانینش همراه ساخته.

۱- گرچه بعضی گفته اند مراد در همه لحظات و فرصت هاست.

۲- روم: ۱۹.

پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله سیدحسن نصرالله و حزب الله لبنان

برادر مجاهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله و برادران مجاهد حزب الله لبنان (دامت تأییداتهم)

سلام علیکم بما صبرتم

الحمدلله الذی اعزّ المؤمنین و اذلّ الیهود و الصلاه و السلام علی البشیر الموعود، اشرف خلق الله محمد المحمود و علی آله خیر من فی الوجود لا سیّما بقیه الله الموجود الموعود، قال الله الحکیم فی محکم کتابه «وَنُرِیدُ أن نَّمُنَّ

عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ» (۱) «إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». (۲)

اخیراً (۳) به همراه جمعی از اساتید سطوح عالی و خارج حوزهٔ علمیهٔ قم سفری به لبنان داشتیم و قرار بود دیداری با شما داشته باشیم که به دلائلی لغو و به جای آن با رئیس شورای اجرایی حزب الله لبنان برادر مجاهد حجت الاسلام سیدهاشم صفی الدین دیدار کردیم.

۱- قصص: ۵.

۲- مائده: ۵۶.

۳- ۶/۱۱/۱۳۸۹ تا ۱۳/۱۱/۱۳۸۹.

بنا داشتم در حضور شما از پیام امید و بشارت بزرگ قرآن سخن بگویم که متأسفانه میسور نشد. آن بشارت بزرگ و پیام امید به شما مجاهد فی سبیل الله و همه یارانتان این است که به نص قرآن در ابتدای سورهٔ مبارکهٔ «روم» فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد. این بشارت اولین بار از زبان مرجع عالی قدر مرحوم حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله شنیده شد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعادل علوی از پدرش مرحوم آیت الله سیدعلی علوی که از شاگردان حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله است نقل می کند: در سال ۱۳۹۰ هجری که آیت الله العظمی خویی در بیمارستان ابن سینای بغداد جهت معالجه بستری شده بود به همراه جمعی از علمای نجف به عیادت ایشان رفتیم. در آنجا سخن از فلسطین به میان آمد. آیت الله العظمی خویی فرمودند: فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد.

همه علمای حاضر در مجلس از این پیشگویی تعجب کردند و سؤال کردند از کجا می گویید؟

آیت الله العظمی خویی فرمودند: از آیات اولیهٔ سورهٔ روم.

در مجلس سکوتی حاکم شد و هیچ کس از چگونگی استدلال از ایشان سؤال نکرد. (۱)

۱- العلوی، السید عادل، رسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد ۱۵، «السیف الموعود فی نحر الیهود، ص۳ - ۴، المؤسسه الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، ایران، قم، ۱۴۲۶ه- .ق / ۱۳۸۴ ه- .ش/ ۲۰۰۶م ؛ مقدمه کتاب (عقل الیهود الاسیر)، بقلم السید محمدحسین مرتضی اللبنانی.

این حقیر در مباحثه تفسیر سورهٔ روم در مرکز تخصصی تفسیر حوزهٔ علمیهٔ قم سال ها پیش از آنکه از سخن حضرت آیت الله العظمی خویی اطلاعی داشته باشم، به همین نتیجه رسیده بودم. با اطلاع از سخن ایشان به برداشت خود اطمینان بیشتری یافتم. متأسفانه از چگونگی استنباط آیت الله العظمی خویی و تبیین ایشان از این آیات اطلاعی در دست نداریم. این حقیر برداشت خود را از آیات اولیهٔ سورهٔ روم می آورم و شاید آن مرجع عالی قدر هم به همین نظر داشته اند والله عالم:

«غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ یَنصُرُ مَن یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ». (۱)

روم شکست خورد در نزدیک ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که] کم تر از نُه سال [به طول می کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی ها و شکست ها از قلمرو مشیّت الهی خارج نیست]. در آن روز [که پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد] مؤمنان [به خاطر یاری خداوند به ایشان] شاد خواهند شد [خداوند] هر که را بخواهد [براساس حکمت خود] یاری می کند و اوست شکست ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده اش را خلاف نمی کند اما بیشتر

۱- روم: ۲ - ۶.

مردم نمی دانند.

ضمیر «هُم» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می گردد. همین ایرانی های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی شان (یک بار دیگر هم) باز بر رومیان (غرب) در همین «ادنی الارض» یعنی سرزمین فلسطین به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نُه سال به طول می انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است و لیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده اند و از مقصد و نهایت عالم بی خبر و غافلند، نمی توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می توانند هدف مندی و زمان مندی عالم و رفت وآمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند. (۱)

آن چه که باعث این برداشت می شود روایت امام صادق علیه السلام است که ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ» گویای این نکته است که ضمیر «هم» به ایرانیان برمی گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی ها بودند

۱- از ادامه این آیات پربار و ارتباط فرازهای این سوره در جایی دیگری گفت وگو شده است. ر.ك: تأملی در سوره روم، پورسیدآقایی، مرکز تخصصی تفسیر، قم، ۱۳۷۵ه- ؛ انتشارات مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۵ه- . آن چه که در این جا مقصود ماست همان چند آیه ابتدای سوره است.

عبارت «وَهُم سَیَغْلِبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ».

چنان چه آیه را به غیر از این معنا کنیم لازم است که «مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این که اگر آیه را به گونهٔ مشهور ترجمه و تفسیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است که در جای دیگر باید گفت وگو شود.

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگر آیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیهٔ اکمال، دینِ مرضی و خداپسند، دین همراه مقام ولایت است؛ «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً» (۱) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین دین را گسترش داده و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ». (۲)

بار دیگر بشارت خدای عزوجل در قرآن بر شما و همه حزب الله لبنان به عنوان یاران راستین اهل بیت عصمت و طهارت و پیشگامان جهاد و شهادت در راه آزادی قدس و قبله اول مسلمین، گوارایتان باد. هنیئاً لکم.

برادرتان پورسیدآقایی

قم ــ مؤسسه آینده روشن

(پژوهشکده مهدویت)

۱۵/۱۲/۱۳۸۹

۱– مائده: ۳.

۲– نور: ۵۵.

رساله أمل إلی المجاهدین فی سبیل الله السیدحسن نصرالله و حزب الله فی لبنان

الأخ المجاهد السیدحسن نصرالله الأمین العام لحزب الله والإخوه الأعزاء فی حزب الله فی لبنان

سلام علیکم بما صبرتم

الحمدلله الذی أعزّ المؤمنین وأذلّ الیهود و الصلاه والسلام علی البشیر الموعود أشرف خلق الله محمد المحمود و علی آله خیر من فی الوجود لا سیّما بقیه الله الموجود الموعود، قال الله الحکیم فی فی محکم کتابه ((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ

عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ)) (۱) ((إِنَّ حِزْبَ الله هُمُ الْغَالِبُونَ)). (۲)

أما بعد فقد سافرت أخیراً (۳) إلی لبنان مع مجموعه من أساتذه السطوح العلیا ودرس الخارج فی قم المقدسه، و کان من المقرّر أن ألتقی بسماحتکم، لکن هذا اللقاء ألغی لأسباب والتقیت بدله بالأخ المجاهد حجه الإسلام والمسلمین السید صفی الدین حفظه الله.

۱- القصص: ۵.

۲- المائده: ۵۶.

۳- ۶/۱۱/۱۳۸۹ إلی ۱۳/۱۱/۱۳۸۹.

کنت قد قررت التحدّث إلیکم حول رساله الأمل و البشری العظیمه للقرآن الکریم ولکن لسوء الحظ لم یتیسّر ذلک، وهذه الرساله الکبری التی أزفّها ولرفاقکم فی الدرب هی ما صرّحت به الآیه الشریفه فی سوره الروم وهی أن فتح وتحریر فلسطین سیکون علی أیدی الشیعه وأتباع أهل البیت علیهم السلام.

کانت هذه البشری قد سمعتها ولأول مرّه علی لسان المرجع الأعلی المرحوم سماحه آیه الله العظمی السید الخوئی قدس سره.

حکی حجه الإسلام والمسلمین السید عادل العلوی عن والده آیهالله السیدعلی العلوی قدس سره وقد کان من تلامذه السید الخوئی قدس سرّهما فی سنه ۱۳۹۰:

عندما أدخل آیه العظمی السید الخوئی إلی مستشفی ابن سینا للمداواه فی بغداد، ذهبنا مع جماعه من علماء النجف لعیادته فی المستشفی، و عندما دارالحدیث حول فلسطین، قال السید الخوئی أعلی الله مقامه الشریف: سیکون فتح و تحریر فلسطین علی ید الشیعه أتباع أهل البیت علیهم السلام.

فتعجّب العلماء الحاضرون فی المجلس من هذا التنبّوء! وسئلوه: من أین تعلم هذا؟

فأجاب سماحته قدس سره: من الآیات الأولی من سوره الروم وهی: ((ألم غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ)). (۱)

۱- الروم: ۱ - ۳.

و خیّم الصمت والهیوء فی المجلس و لم یسأل أحد منه عن کیفیه الاستدلال. (۱)

فی بحث لی فی سوره الروم فی المرکز التخصصی للتفسیر فی الحوزه العلمیه وقبل أن أطّلع علی کلام السید الخوئی قدس سره هـذا لسنوات مضت کنت قد وصلت إلی هـذه النتیجه، وبعد اطلاعی ومعرفتی لهـذا الکلام حصل لی اطمئنان وثقه أکثر بما تحققته من نتیجه، إلا أننا ومع الأسف لا نعرف شیئاً عن استنباط السید الخوئی قدس سره وبیانه لهـذه الآیات، وسأذکر کیفیه معرفتی وفهمی للآیات الأولی من سوره الروم، ولعلّ السید الخوئی قدس سره یقصد هذا أیضاً، والله العالم.

((غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ [الشام] وَهُم [یعنی الغالبون (الإیرانیون)] مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فِی بِضْعِ سِنِینَ [فی حرب تستغرق أقلّ من تسع سنین] لِلهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ [یعنی سواء کان هذا قبل النصر أومن بعده فهو متعلق بالله، فالانتصارات والهزائم لا تخرج عن مشیئه الله] وَیَوْمَئِذٍ

[یکون النصر المُحتّم للإیرانیین] یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ یَنصُرُ [نظراً لحکمته] مَن یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ وَعْدَ اللَّهِ لَا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ)). (۲)

۱- العلوی، السید عادل، الرسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد ۱۵، «السیف الموعود فی نحر الیهود، ص۳ - ۴، المؤسسه الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، ایران، قم، ۱۴۲۶ ه- .ق/ ۱۳۸۴ ه- .ش/ ۲۰۰۶م ؛ مقدمه کتاب (عقل الیهود الاسیر)، بقلم السید محمدحسین مرتضی اللبنانی.

۲- الروم: ۲ - ۶.

إن الضـمير فی «هُم» فی الآـيه لاـ يعود إلی الروم بل إلی القوم المنتصـرين الغالبين أی الإيرانيين لا إلی الروم . وهؤلاء الإيرانيون المنتصـرون الغالبون وبعد غلبهم وانتصارهم سوف ينتصرون (مرّه أخری) علی الروم (الغرب) بالنصره الإلهيه بعد الإنتصار الأول، فی "أدنی الأرض" يعنی ستنتصر فلسطين بالنصره الإلهيه. و فی الحرب الثانيه التی تقع مره أخری بين الإيرانيين والروم (الغرب و إسرائيل الغاصبه) والتی ستستغرق أقلّ

من تسع سـنين، سيفرح الإيرانيون الصادقون بنصرهم من الله، و هذا هو وعد الله المُحتّم لا ريب فيه، و لكن من اغترّ بظواهر الدنيا وزينتها ولا علم له عن بـدايه ونهايه هـذا العالم وحقيقته لا يدرك هذا الوعد الإلهی، و الحال أنه بالتفكّر فی الأنفس والسـير فی الأرض يمكنه أن يشاهد الهدف من خلق العالم وزمانه ومجیء المجتمعات وزوالها، وكيف أنها تهزم بالظلم والاستبداد. (۱)

إن الباعث علی هذا الفهم هو ما روی عن الإمام الصادق عليه السلام وتفسيره للآيه بأن لفظه "هم"يعود للإيرانيين الغالبين وليس للروم المغلوبين المنهزمين، إذ لو كان للروم المنهزمين، لكانت عباره ((مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ)) كافيه، رغم أن الله سـبحانه وتعالی يقول: ((وَهُم سَيَغْلِبُونَ)).

و إذا لم نقصـد هـذا المعنی من الآـيه، يلزم أن نفسّـر ((مِّن بَعْـدِ غَلَبِهِمْ)) علی خلاف الظاهر، يعنی «من بعـد مغلوبيتهم» و لا وجه للالتزام بهذا المعنی

۱- بُحث عن بـاقی الآيات و ربط عبارتها فی مجال آخر (كتاب تفسـير سوره الروم، بورسـيدآقائی، طبع مركز تفسـير القرآن فی الحوزه العلميه، قم المقدسه، ۱۳۷۵ه- ؛ مؤسسه المستقبل المضیء، قم المقدسه، ۱۳۹۵ه-).

المخالف لظاهر الآيه.

بغض النظر عن هذا، أننا إذا ترجمنا وفسّرنا الآيه على ضوء المشهور فإن هذا يسبب إشكالات أُخرى على الآيه ينبغی البحث عنها فی مكان آخر.

و المراد من ((مُؤْمِنُونَ)) بانضمام الآيات الأخرى هم أتباع دين الله الحقيقيون يعنى أتباع أهل البيت عليهم السلام، لأنّ الدين المرضىّ والمقبول لله سبحانه و تعالى بشهاده آيه الإكمال هو الدين المتزمن مع الولايه: ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً)) (۱) فينشر إمام العصر والزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف هذا الدين، و يوسّع رقعته فيجعله شمولياً و عالمياً: ((وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ)). (۲)

وأخيراً، نهنئكم وكافه زملائكم فی حزب الله الأنصار الحقيقيين الموالين لأهل بيت العصمه والطهاره والسبّاقين السائرين على طريق الجهاد والشهاده بالبشرى الإلهيه التي وعد بها فی القرآن الكريم لتحرير القدس والقبله الأولى للمسلمين.

أخوكم بورسيدالآقائی

قم ـ مؤسسه المستقبل المضیء

(كليه البحوث و الدراسات المهدويه)

۱۵/۱۲/۱۳۸۹

۳۰ ربيع الاول ۱۴۳۲

۱- المائده: ۳.

۲- النور: ۵۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹